

ادبیات تطبیقی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، پیاپی ۸ (پاییز و زمستان ۱۳۹۲): ۱۴۹-۱۵۴

Francois Jost. *Introduction to Comparative Literature*. New York and Indianapolis: Pegasus, 1974. XIV + 349 pp.

فرانسوا یوست. *درآمدی بر ادبیات تطبیقی*. نیویورک و ایندیاناپولیس: پگاسوس، ۱۹۷۴. چهارده + ۳۴۹ صفحه.

فرانسوا یوست (۱۹۱۸-۲۰۰۱)، استاد فقید ادبیات تطبیقی دانشگاه ایلینوی امریکا بود که او را «به حق پدر ادبیات تطبیقی مکتب امریکا» نامیده‌اند. وی اصالتاً سوئسی بود و در دنیای زبان‌ها و فرهنگ‌های درهم‌تنیده پرورش یافت. سرزمین مادری او محل تلاقی سه و یا حتی چهار فرهنگ مختلف بود و از این رو، با آثار نوشته شده به زبان‌های انگلیسی و فرانسوی و آلمانی به آسانی ارتباط برقرار می‌کرد. در میان تألیفات متعدد یوست، کتاب *درآمدی بر ادبیات تطبیقی* (۱۹۷۴) از جمله مهم‌ترین آثار او در این حوزه به شمار می‌رود.

وی در این کتاب، به زبانی ساده و روان، اهداف و روش‌های تحقیق در ادبیات تطبیقی را تبیین می‌کند. نویسنده آگاهانه و هنرمندانه مبانی نظری و عملی این رشته را با یکدیگر درآمیخته است. به علاوه، او به صورتی نظام‌مند و به روشنی، در قالب مثال‌هایی کاربردی، مبانی ادبیات تطبیقی مکتب امریکا را ترسیم می‌کند.

به اعتقاد یوست، هم‌زمان با پایان عصر انزوای سیاسی و اقتصادی، اتخاذ تنها یک رویکرد ملی بی‌همتا به تاریخ و نقد ادبی نیز منسوخ شده است. این گرایش فکری جدید به پیدایش یک رشته دانشگاهی جدید، یعنی ادبیات تطبیقی، انجامیده است. به عقیده وی همه کسانی که سرگرم مطالعه آثار ادبی در سطح بین‌المللی و نه ملی هستند، به نوعی با ادبیات تطبیقی درگیرند. از دید او ادبیات تطبیقی «یکی از دشوارترین و توان‌فرساترین رشته‌های علوم انسانی است» (XI).

کتاب *درآمدی بر ادبیات تطبیقی* دارای یک پیشگفتار و پنج فصل است: رشته ادبیات تطبیقی؛ روابط ادبی؛ شباهت‌ها و تأثیرات؛ جنبش‌ها و مکتب‌های ادبی؛ انواع و

آشکال ادبی؛ و بن‌مایه‌ها، تیپ‌ها، و مضمون‌های ادبی. به جز فصل اول، دیگر فصل‌ها شامل یک مقدمه نظری و دو یا سه نمونه عملی است.

فصل اول کتاب^۱ زیر عنوان «رشته ادبیات تطبیقی» از سه بخش تشکیل شده است: ۱. چشم‌انداز تاریخی ادبیات تطبیقی؛ ۲. مفهوم ادبیات جهان؛ ۳. ادبیات تطبیقی: فلسفه و نظریه‌ای جدید در ادبیات. یوست در بخش اول به بررسی تاریخچه ادبیات تطبیقی از آغاز تا امروز می‌پردازد و بر این باور است که تعیین تاریخ دقیق پیدایش ادبیات تطبیقی به آسانی امکان‌پذیر نیست، اما ظاهراً در آغاز قرن نوزدهم بود که به منزله یک رشته دانشگاهی و رویکردی نقادانه در فرانسه پدیدار شد. او از ژان ژاک آمپر^۲ و ژان فرانسوا میشل نوئل^۳ به عنوان پیش‌گامان این رشته نام می‌برد و در ادامه فهرست بلندبالایی از مجله‌ها و نشریات فعال در این حوزه را — که از آغاز قرن نوزدهم به بعد در اروپا و امریکا منتشر شده‌اند — عرضه می‌کند. وی در پایان این بخش می‌افزاید:

امروزه در بسیاری از مراکز آموزش عالی اروپا و ایالات متحده، و همچنین سایر کشورها، ادبیات تطبیقی به عنوان یک رشته دانشگاهی مستقل تدریس می‌شود. این مراکز تمایل دارند آموزش مبتنی بر تفکرات ملّی را به دست فراموشی بسپارند و ضرورت مطالعه ارتباط بینافرهنگی را به رسمیت بشناسند. تحوّل روزافزون و گسترش مستمر ادبیات تطبیقی از تبدیل این رشته به یکی از معتبرترین رویکردهای تاریخ ادبیات و نقد ادبی در آینده خبر می‌دهند (۱۳).

بخش دوم، چنان‌که از عنوان آن دانسته می‌شود، در باب مفهوم ادبیات جهان است. نویسنده، یوهان ولفگانگ فُن گوته (۱۷۴۹-۱۸۳۲)، شاعر و نویسنده آوازه‌مند آلمانی را، واضع اصطلاح ادبیات جهان^۴ می‌داند. گوته در ۲۷ ژانویه ۱۸۲۷ در گفت‌وگو با دستیار ادبی و یارِ غارش، یوهان پیتر اِکرمان^۵، چنین گفت:

^۱ شایان ذکر است که فصل اول این کتاب را دکتر علی‌رضا انوشیروانی در سه بخش مجزا به فارسی ترجمه کرده‌اند و در نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد جیرفت، به ترتیب در شماره‌های ۳/۱، صص. ۳۷-۶۰، پائیز ۱۳۸۶؛ ۵/۲، صص. ۳۳-۴۸، بهار ۱۳۸۷؛ ۸/۲، صص. ۳۷-۵۶، زمستان ۱۳۸۷، منتشر نموده‌اند. در این نوشته گهگاه به ترجمه ایشان مراجعه کرده‌ام.

^۲ Jean Jacques Ampère

^۳ Jean- Francois Michel Noel

^۴ Weltliteratur

^۵ Johann Peter Eckerman

اعتقاد راسخ دارم که ادبیات میراث مشترک بشر است که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف بر ذهن و زبان صدها شاعر جاری شده است ... از این‌رو، دوست دارم به ادبیات دیگر ملل نیز گوشه چشمی بیفکنم و همگان را نیز بدان توصیه می‌کنم. ادبیات ملی اکنون واژه‌ای بی‌معناست؛ عصر ادبیات جهان در راه است و همه باید بکوشند تا مقدمات ظهور آن را فراهم کنند.

یوست در بخش سوم از فصل اول کتاب خود، ادبیات تطبیقی را از ادبیات جهان متمایز می‌کند و بر این باور است که ادبیات جهان درواقع پیش‌نیاز ادبیات تطبیقی است و مواد خام مورد نیاز تطبیقگر را در اختیار او می‌گذارد. به نظر او اصطلاح ادبیات تطبیقی چندان وافی به مقصود نیست و موجب کژفهمی و ابهام شده است. وی در ادامه سه مکتب عمده ادبیات تطبیقی، یعنی فرانسوی و امریکایی و روسی را که سه رویکرد متفاوت به این رشته دارند، معرفی و وجوه افتراق آنها را بیان می‌کند.

فصل دوم با عنوان «روابط ادبی: شباهت‌ها و تأثیرات»، به اختصار قلمروهای پژوهش در ادبیات تطبیقی را معرفی می‌کند. یوست این قلمروها را به چهار حوزه اصلی تقسیم کرده است: روابط ادبی: شباهت‌ها و تأثیرات؛ جنبش‌ها و مکتب‌های ادبی؛ انواع و آشکال ادبی؛ بن‌مایه‌ها، تیپ‌ها، و مضمون‌های ادبی. این قلمروها گهگاه با هم تداخل دارند و بدیهی است که نمی‌توان هیچ مرز مشخصی بین آنها ترسیم کرد.

روابط ادبی که به‌واقع گسترده‌ترین حوزه پژوهش ادبیات تطبیقی و دربرگیرنده بیشترین حجم تحقیقات است، خود به بخش‌های کوچک‌تری نظیر منبع یا منابع الهام^۱ (الهامات یا اطلاعاتی که به‌واسطه نویسندگان یا آثار خارجی فراهم می‌شود)، اقبال و پذیرش^۲ (پذیرش یا توفیق یا تأثیری که ادبیات یک کشور از ادبیات کشور دیگر کسب می‌کند)، و تصویر یا سراب^۳ (ایده درست یا نادرستی که ملتی از ادبیات ملت دیگر دارد) تقسیم می‌شود. در پایان این فصل دو نمونه عملی ارائه شده است. نمونه اول «ژان ژاک روسو و تفکر امریکایی» است که بیشتر به شباهت‌ها می‌پردازد تا تأثیرات. مثال دوم «روسیه در ادبیات فرانسه» نام دارد که درباره پذیرش ادبیات روسیه در فرانسه

¹ source

² fortune

³ Image or mirage

در طی قرن نوزدهم است و آماج‌های آن موضوعاتی مانند اقبال، سراب، پذیرش، و انتقال است.

دست‌مایه فصل سوم جنبش‌ها و مکتب‌های ادبی است. واژه‌هایی نظیر جنبش^۱ و نهضت^۲ و جریان^۳ و مکتب^۴ جزو واژگان رایج نقد ادبی‌اند که غالباً به‌جای یکدیگر به کار می‌روند و مانند دیگر اصطلاحات نقد و تاریخ ادبی نمی‌توان مرز مشخصی برای آنها تعیین کرد. با وجود این، یوست می‌کوشد آنها را از هم تفکیک کند. به گمان او، جنبش ادبی، در سنجه با مکتب ادبی که به یک پدیده ادبی خاص می‌پردازد، به ویژگی‌های گسترده‌تر و گروه متنوع‌تری از آثار ادبی اشاره می‌کند. دیگر آنکه جنبش ادبی شرایط فرهنگی موجود در اکثر آثار ادبی یک دوره خاص را تبیین می‌کند؛ از این‌رو، جنبش ادبی پدیده‌ای فراگیر است که به دوره یا جغرافیایی خاص محدود نیست، مثل باروک یا رمانتیسم یا ناتورالیسم. از سوی دیگر، مکتب ادبی اتفاقی است که در جنبش ادبی می‌افتد، مانند یونانیگری^۵ نو^۶ که در دل رمانتیسم اتفاق افتاد. به علاوه، جنبش ادبی پایدارتر و تأثیر آن طولانی‌تر است.

مطالعه جنبش‌ها و مکتب‌های ادبی بیانگر ویژگی‌های بین‌المللی فرهنگ‌هاست؛ هم از این‌رو، تشخیص و تعیین این ویژگی‌ها یکی از اهداف مهم ادبیات تطبیقی است. پژوهشگر ادبیات تطبیقی می‌کوشد تا منشأ و سیر تحول جنبش‌های ادبی را بررسی کند. یوست در این فصل به دو نمونه عملی اشاره می‌کند: نمونه نخست زیر عنوان «رمانتیک و رمانتیسم اروپایی»، در باب تغییرات و تحولاتی است که رمانتیسم اروپایی آنها را از سر گذراند و مثال دوم با عنوان «اگروتیسم ادبی»، درباره مشخصات اصلی اگروتیسم و اهمیت آن در ادبیات‌های اروپایی است.

موضوع فصل چهارم کتاب گونه‌ها و شکل‌های ادبی است. امروزه، برخلاف گذشته، گونه^۷ و شکل^۷ با هم مترادف‌اند و گاه به‌جای یکدیگر به کار می‌روند. در یونان و روم

^۱ movement

^۲ current

^۳ trend

^۴ school

^۵ New-Hellenism

^۶ genre

^۷ form

باستان شاعران و نویسندگان برای انتقال افکار و احساسات خود از قالب‌های ادبی مختلفی بهره می‌بردند. به بیان دیگر، آثار ادبی‌شان را به سه گونه ادبی اصلی، یعنی حماسه (برای خواندن)، نمایشنامه (برای اجرا)، و شعر غنایی (برای شنیدن)، تقسیم می‌کردند. به همین دلیل نوع ادبی بار معنایی کلاسیک دارد و با شکل ادبی مترادف نیست.

هنوز هم بسیاری از آشنایان با میراث ادبی اروپا از به کار بردن نوع ادبی برای قصیده و بالاد و جز اینها می‌پرهیزند و ترجیح می‌دهند به جای آن از کلماتی مانند شکل یا گونه استفاده کنند. به عقیده یوست دایره کاربرد گونه ادبی امروزه گسترده‌تر شده است و حتی می‌توان آن را برای گونه‌های ادبی متأخرتر مانند داستان کوتاه نیز به کار برد. او در دو نمونه عملی پایان این فصل، «رمان رشد و کمال در آلمان، انگلستان و فرانسه» و «غزل در بافتار اروپایی‌اش»، بر آن است تا شناوری این مفاهیم را نشان دهد. فصل پنجم با عنوان «بن‌مایه‌ها، تیپ‌ها، و مضامین ادبی»، درباره چهارمین قلمرو اصلی پژوهش در ادبیات تطبیقی است. بن‌مایه‌ها و تیپ‌ها و مضامین ادبی مهم موجود در ادبیات ملی نیز می‌توانند با حفظ ویژگی‌های بومی‌شان، فراتر از مرزهای سیاسی و زبان‌شناختی بروند و رواج یابند. کار پژوهشگر ادبیات تطبیقی پرداختن به تاریخچه و نقش بن‌مایه‌ها و تیپ‌ها و مضامین ادبی در فرهنگ اصلی نیست، او باید به بررسی پیدایش و فروانی، ثبات و تغییر این عناصر مایگانی^۱ در چندین ادبیات بپردازد. تطبیقگر این حوزه غالباً تحقیقات خود را با ادبیات‌های ملی می‌آغازد و به عنوان فرضیه اصلی برای توسعه افق ادبی کارش، می‌کوشد تا بن‌مایه‌ها و تیپ‌ها و مضمون‌های ادبی را در خاستگاه‌های اصلی‌شان کشف کند.

یوست در این فصل سه نمونه عملی ارائه می‌کند. در مثال اول و دوم، «تامس آبکت^۲ در ادبیات داستانی و نمایشی اروپا» و «یک نمونه اساطیری: ویلیام تل^۳»، پیش از آن اشاره به تصاویر بین‌المللی آنها، به کشف خاستگاه انگلیسی و سویسی تامس آبکت

^۱ معادلی است که استاد دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی برای واژه thematic در آثارشان، از جمله کتاب رستاخیز کلمات، به کار برده‌اند.

^۲ Thomas á Beckett

^۳ William Tell

و سنت‌های ویلیام تل اهتمام می‌ورزد و در مثال سوم، «خودکشی: عناصر مضامین ادبی»، به واکاوی مضمون خودکشی در ادبیات، به‌ویژه در رمان *رنج‌های ورتنر جوان*^۱ گوته و *مادام بوواری*^۲ فلور می‌پردازد.

روی‌هم‌رفته کتاب *درآمدی بر ادبیات تطبیقی* یکی از شایسته‌ترین کوشش‌هایی است که در معرفی حوزه‌های مختلف تحقیق در *ادبیات تطبیقی* به انجام رسیده است. کتاب از زوائد و مکررات مرسوم این‌گونه تحقیقات به دور است. افزون بر این، در سراسر آن نظریه و عمل، دوشادوش هم، پیش می‌روند. با وجود گونه‌گونی و کثرت مطالب، نویسنده کوشیده است تا مطالب را با زبانی ساده و روشن و در چهارچوبی منظم به خواننده منتقل کند. مطالعه این اثر ارزشمند برای استادان و دانشجویان ادبیات تطبیقی لازم و سودمند است.

مصطفی حسینی

دانشجوی دکتری ادبیات انگلیسی دانشگاه شیراز و

عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی - همدان

^۱ *The Sorrows of Young Werther*

^۲ *Madam Bovary*, Gustave Flaubert